

سیاست کیفری ناهمگون قانون مجازات اسلامی در تعدیل کیفر

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۴

مصطفی افشین پور^۱
مهدی نقوی^۲

چکیده

در هر نظام حقوقی سیاست کیفری کارآمد، سیاستی همگون و منسجم است. مشاهده هرگونه پراکندگی در طرح موضوعات از سوی قانون گذار نشان دهنده ناآگاهی وی نسبت به مبانی و ضعف در بیان است. با تدقیق در مقررات مرتبط ملاحظه می شود که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در نهادهای تعدیل کننده مجازات دچار نوعی نابسامانی در تقنین است؛ موضوعی که می توان آن را سیاست کیفری ناهمگون نام نهاد. اگر قانون گذار با تأسیس برخی از نهادهای تعدیل کننده مجازات به اتخاذ سیاست کیفری مبتنی بر قضا دایی، کیفرزدایی یا کاهش جمعیت کیفری زندان اذعان نماید و به موازات آن با تقنین، پاره ای موضوعات کیفرگرایی را دنبال کند، در واقع گرفتار تضاد و تقابل در سیاست کیفری شده است. تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ پس از گذشت تنها هفت سال از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نشان دهنده همین آشفتگی سیاست کیفری قانون گذار ایران است. این مقاله پس از بررسی نهادهای تعدیل کننده مجازات ها، نشان می دهد که قانون گذار در اتخاذ یک سیاست کیفری همگون چندان موفق نبوده است. در برخی از نهادهای تعدیل کننده مجازات، رویکردی مبتنی بر پرهیز از کیفر و حبس زدایی اتخاذ کرده و در مقابل، بعضی از نهادهای تعدیل کننده مجازات را بر اساس دیدگاه تساهل حد اقلی و کیفر حداکثری تدوین نموده است. در پایان، تشکیل مدل بومی شورای رهنمودهای مجازات در حقوق کامن لا به عنوان راه حل برون رفت از این وضعیت نامتقارن پیشنهاد می شود.

واژگان کلیدی: تعدیل مجازات ها، سیاست کیفری، شورای رهنمودهای مجازات، نهادهای تعدیل کننده ارفاقی، نهادهای تعدیل کننده ایذایی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، ایران
mostafaafshinpor65@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، ایران (نویسنده مسئول)
Dr-naghavi@yahoo.com

مقدمه

تغییرات تاریخی سیاست‌ها و شیوه‌های مجازات قابل تشخیص است. این تغییرات به تناسب اهدافی که از مجازات‌ها دنبال شده، شامل دوره سزاکرایی، توان‌بخشی، بازدارندگی و ناتوانی است.^۳ باید پذیرفت که حتمیت و قطعیت مجازات‌ها امروزه با مباحث مطروحه در حوزه نهادهای تعدیل‌کننده کیفر، بیشتر به یک شعار در عرصه سیاست کیفری تبدیل شده است.^۴ بنیادهایی مانند تخفیف، تشدید، تبدیل مجازات که خود به موجب قانون پیش‌بینی شده‌اند دست قاضی را در تعدیل مجازات‌های قانونی باز گذاشته است. این اختیار بار دیگر تصویری را که از ثابت بودن ضمانت‌های اجرای کیفری که از دیرباز وجود داشته و قانون نیز مؤید آن بوده، دگرگون ساخته است.^۵

تعدیل مجازات به معنای به عدالت نزدیک‌تر کردن کیفر بوده، به فراخور نظام‌های کیفری مختلف، نهادهای تعدیل‌کننده مجازات نیز مختلف است. برای نمونه در نظام حقوقی انگلستان، نهاد تغییر مجازات قانونی - البته نه به این معنی که در مقاله خواهد آمد - به عنوان یکی از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات به رسمیت شناخته شده است. به استناد ماده ۱۵۵ قانون کیفری مصوب سال ۲۰۰۰^۶، در مواردی که قاضی پس از تعیین مجازات بر این باور باشد که ممکن است مجازات بسیار شدیدی را تحمیل کرده باشد و یا مجازات تعیین شده را کافی نداند، می‌تواند نسبت به تغییر مجازات تعیین شده اقدام نماید. البته در موارد خاص، امکان افزایش مجازات حبس و یا جایگزین کردن مجازات غیرحبس از طریق مجازات حبس قابل اجرا خواهد بود؛ چنان‌که در پرونده «گریس» که در آن قاضی ابتدا برای جرم رابطه نامشروع مجازات تعلیقی در نظر گرفته بود و سپس آن را به مجازات آبی تغییر داد، دادگاه تجدیدنظر با تغییر مجازات مخالفت کرد.^۷

3. Doris Layton, "Mackenzie, Sentencing and Corrections in the 21st Century: Setting the Stage for the Future", University of Maryland College Park, 2001, P. 1.

۴. محمد، مصدق، «شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکردی کاربردی»، دادرسی، ش ۹۹، ۱۳۹۲.

۵. محمدعلی، اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۳، (تهران: میزان، ج ۲، ۱۳۹۳).

6. Power of Criminal Court 2000.

7. Grice, 66 Cr App R 167, 1987, P. 167.

دو پرسش اساسی در اینجا قابل طرح است: نخست اینکه آیا سیاست کیفری قانون‌گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ دربارهٔ نهادهای تعدیل‌کنندهٔ مجازات همگون و منسجم است یا آشفته و پراکنده؟ پرسش دوم اینکه راه برون‌رفت از این وضعیت نامتقارن و آشفته چیست؟ عمر کوتاه قوانین و آزمایشی بودن آنها نشان‌دهندهٔ واقعیت ناتوانی قانون‌گذار در اتخاذ رویکردهای متناسب و طولانی‌مدت در قلمرو قوانین کیفری است. مثال ملموس آن همین تصویب قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ است. آن هم تنها بعد از هفت سال از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌نحوی که خیلی از نهادهای تعدیل‌کنندهٔ مجازات‌ها را در قانون قبلی تحت‌الشعاع قرار داده است. به‌نظر می‌رسد با بومی‌سازی نهاد شورای رهنمود مجازات‌ها می‌توان تا حد زیادی این ناهمگونی را در سیاست کیفری ترمیم کرد.

سیاست کیفری حاکم بر نهادهای تعدیل‌کنندهٔ مجازات در سه دستهٔ کلی قابل بررسی است: نخست، نهادهای تعدیل‌کنندهٔ مجازات مبتنی بر تغییر مجازات قانونی، مانند تخفیف، تشدید و تبدیل مجازات‌ها؛ دوم، نهادهای تعدیل‌کنندهٔ مجازات مبتنی بر اجرای ناقص مجازات‌ها، مانند آزادی مشروط و نظام نیمه‌آزادی؛ سوم، نهادهای تعدیل‌کنندهٔ مجازات مبتنی بر عدم اجرای کیفر مانند معافیت از کیفر و تعویق صدور حکم.

در این مقاله با اتخاذ روش استقرایی و از رهگذر بررسی برخی از مصادیق نهادهای تعدیل‌کنندهٔ مجازات، در سه بخش یادشده به ناهمگونی سیاست کیفری ایران دربارهٔ این تأسیسات کیفری پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم سیاست کیفری ناهمگون

منظور از سیاست کیفری ناهمگون، سیاست کیفری است که حکایت از تشویش و عدم انسجام فکری قانون‌گذار در تقنین قوانین جزایی و اتخاذ تصمیمات دارد، به‌گونه‌ای که نمی‌توان آن را واجد یک نظم منطقی دانست. تا آنجا که نگارنده مطلع است، اصطلاح سیاست کیفری ناهمگون فاقد سابقه در ادبیات حقوقی کشور بوده و در حقوق خارجی نیز نویسنده به این عنوان برخورد نکرده است. صرفاً مقاله‌ای در سال ۲۰۲۰ تحت عنوان «اثر

ناهمگون سیاست جرم‌زدایی ماری جوانا بر نرخ دستگیری در فیلادلفیا، پنسیلوانیا در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۸» منتشر شده است که البته این مقاله در خصوص نتایج اتخاذ سیاست‌های کیفری ناهمگون بوده، نه بررسی مفهوم سیاست‌های کیفری ناهمگون^۶ که موضوع مقاله حاضر است.

تعیین سیاست کیفری قطعاً متأثر از افزایش نرخ جرم، رویکرد عوام‌گرایانه در اجابت تقاضای شدت مجازات‌ها از سوی مردم، وجود سیاستمداران بدبین و تغییرات اجتماعی و اقتصادی خواهد بود^۷. به نظر می‌رسد که برای فهم بهتر عبارت سیاست کیفری ناهمگون باید به ذکر چند مثال پرداخت. برای نمونه، اگر قانون‌گذار با تأسیس برخی از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات به اتخاذ سیاست کیفری مبتنی بر قضا‌زدایی، کیفرزدایی یا کاهش جمعیت کیفری زندان اذعان نماید و به موازات آن با تقنین پاره‌ای موضوعات کیفرگرایی را دنبال کند، درواقع گرفتار تضاد و تقابل در سیاست کیفری شده است. به‌عنوان مثال دوم، می‌توان به این نکته اشاره داشت که قانون‌گذار بایستی بین نهادهای مختلف تعدیل‌کننده مجازات بنا بر یک تقسیم‌بندی به نهادهای ارفاقی و ایدایی تفکیک قائل شود. منظور از نهادهای ارفاقی تعدیل‌کننده مجازات، نهادهایی است که مبتنی بر رویکرد تسامح، تساهل و مساعدت به محکوم و متهم تأسیس شده باشند. نهاد تخفیف مجازات یکی از مصادیق بارز آن است. منظور از نهادهای تنبیهی تعدیل‌کننده مجازات، نهادهایی است که با هدف تنبیه حداکثری، تسامح صفر و بازدارندگی غایی بنا نهاده شده است. تشدید مجازات‌ها در فرض تعدد و تکرار جرم و همچنین موارد تنبیهی پیش‌بینی شده در برخی از دیگر نهادها، همچون تعلیق اجرای مجازات یا تعویق صدور حکم در صورت استنکاف اجرای دستورهای مدنظر دادگاه در مدت تعلیق یا تعویق، از نمونه‌های این دسته است. به نظر می‌رسد در مواردی که بنای قانون بر تساهل و تسامح بوده، به‌ویژه در بحث تعدیل مجازات‌ها که با هدف تناسب حداکثری مجازات با بزه و بزهکار تأسیس شده است، نیازی به تحدید اختیارات محاکم

6. Nguyen K. Trana Neal D. Goldstein Jonathan Purtle Philip M. Massey Stephen E. Lankenau Joanna S. Suder Loni P. Tabbb Drug and Alcohol Dependence, "The heterogeneous effect of marijuana decriminalization policy on arrest rates in Philadelphia, Pennsylvania 2009–2018", Vol. 212, 2020, P. 1.

7. Michael, TONRY, Determinants of Penal Policies, University of Minnesota Law School, 2007, P. 17.

نیست. حتی کاستن اختیارات قانونی محاکم می‌تواند باعث دور افتادن از هدف غایی نهادهای تعدیل‌کننده مجازات که همانا تفرید کیفرهاست، بشود. افزون بر این، تفسیر به نفع متهم و مقتضای اصل برائت نیز ما را به چنین رویکردی رهنمود می‌سازد. در مقابل، راجع به نهادهای ایذایی، با عنایت به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، قاعده قبح عقاب بلا بیان، جلوگیری از استبداد قضایی و اینکه مجازات برای اجرا نیازمند دلیل و حجت قطعی است، باید بیان قانون‌گذار در نهایت دقت و بیان مصادیق به صورت منصوص و محدود باشد. اما همان‌گونه که خواهد آمد، قانون‌گذار در مواردی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متوجه این تفاوت بنیادی نبوده و همین امر بر آشفتگی سیاست کیفری دامن زده است. البته نباید از رویکرد امنیت‌مدارانه قانون مجازات اسلامی که به‌نوعی بر جمیع نهادهای تعدیل‌کننده مجازات حاکم است غافل ماند؛ موضوعی که نتیجه‌ای جز اصرار بر مجازات ندارد.^۸ در این خصوص گفته شده است که این‌گونه سیاست کیفری سخت‌گیرانه سیاست‌زا یا عوام‌گرا به صورت رویکرد غالب در سیاست کیفری بیشتر کشورهای غربی درآمده است. همچنین سلطه این رویکرد بر سیاست کیفری کشورمان در سال‌های اخیر به‌روشنی به چشم می‌خورد^۹

۲. مصادیق ناهمگونی در سیاست کیفری مبتنی بر تغییر مجازات قانونی

۲.۱. حصری نمودن شمول و جهات تخفیف در ماده ۳۸

در بررسی ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از جهت بیان حصری مصادیق کیفیات مخففه، یکی از حقوق‌دانان چنین می‌نویسد: «البته اگر از ظاهر ماده ۳۸ که تصریح در حصری بودن نیز ندارد صرف‌نظر کنیم، توجه‌هایی برای تمثیلی بودن جهات مخففه می‌توان ارائه داد از جمله اینکه توسعه جهات مخففه به موارد مشابه با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تعارضی ندارد، زیرا این توسعه سبب وضع جرم و مجازات نمی‌شود، بلکه نفع مجرمان را در پی دارد. همچنین در مورد علل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت

۸. مصطفی، افشین‌پور و مهدی، تقوی، «سیاست کیفری امنیت‌مدار ایران در تعدیل مجازات‌ها»، تحقیقات حقوق خصوصی و جزا، ش ۶ (۱۳۹۷)، صص ۱۲۵-۱۴۷.

۹. سمانه، طاهری، سیاست کیفری سخت‌گیرانه، (تهران: میزان، چ ۱، ۱۳۹۲)، ص ۱۷.

کیفری و اساساً عواملی که موجب عدم تعقیب یا مجازات می‌شوند، قاعده بر سمحه و سهله است و حتی با قیاس می‌توان دامنه آنها را توسعه داد. بنابراین تسری دامنه مصادیق جهات مخففه به موارد مشابه، با قواعد عمومی سازگارتر است»^{۱۲}. صرف‌نظر از اینکه برخلاف این دیدگاه، به‌نظر می‌رسد که ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در بیان مصادیق مشمول تخفیف مجازات قائل به حصر بوده و بنابه تصریح ماده مرقوم، توسعه دامنه مشمول آن از سوی محاکم اجتهاد برابر نص است، لیکن یکی از مواردی که می‌تواند نشان‌دهنده سیاست کیفری ناهمگون قانون‌گذار باشد، همین موضوع است. در بیان نهادهای ارفاقی قانون مجازات، به‌ویژه در بحث تعدیل مجازات‌ها، نیازی به تحدید و حصر بیان نیست. برای روشن شدن موضوع باید اشاره کرد که نهادهای تعدیل‌کننده مجازات بنا بر یک تقسیم‌بندی به نهادهای ارفاقی و ایذایی قابل قسمت است. منظور از نهادهای ارفاقی تعدیل‌کننده مجازات، نهادهایی است که مبتنی بر رویکرد تسامح، تساهل و مساعدت به محکوم و متهم تأسیس شده است. نهاد تخفیف مجازات، یکی از مصادیق بارز آن است. منظور از نهادهای ایذایی تعدیل‌کننده مجازات، نهادهایی است که با هدف تنبیه حداکثری، تسامح صفر و بازدارندگی غایی بنا نهاده شده است. تشدید مجازات‌ها در فرض تعدد و تکرار جرم و همچنین موارد تنبیهی پیش‌بینی‌شده در برخی از نهادها، همچون تعلیق اجرای مجازات یا تعویق صدور حکم در صورت استتکاف از اجرای دستورهای مدنظر دادگاه در مدت تعلیق یا تعویق، از نمونه‌های این نوع است. به‌نظر می‌رسد در مواردی که بنای قانون بر تساهل و تسامح بوده، به‌ویژه در بحث تعدیل مجازات‌ها که با هدف تناسب حداکثری مجازات با بزه و بزه‌کار تأسیس شده است، نیازی به تحدید اختیارات محاکم نیست؛ حتی کاستن اختیارات قانونی محاکم می‌تواند باعث دور افتادن از هدف غایی نهادهای تعدیل‌کننده مجازات که همانا تفرید کیفرهاست، بشود.

ملاحظه می‌شود قانون‌گذار در تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به این نکته نیز توجه نکرده و مجدداً صدر ماده ۳۷ را در اصلاحیه بدون تغییر باقی گذاشته است. در این ماده نیز آمده است در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات

۱۰. عباس، زراعت، حقوق جزای عمومی، ج ۳ (تهران: جنگل، ج ۱، ۱۳۹۲)، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.

تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به‌نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح زیر تقلیل دهد یا تبدیل کند:

«الف؛..... ملاحظه می‌گردد مقنن در این ماده نیز برخلاف عمومیتی که برای نهادهای تعدیل‌کننده می‌بایستی در نظر گرفت، شمول تخفیف یا تبدیل مجازات را محدود به مجازات‌های تعزیری کرده است که بنابه توضیحات فوق قابل دفاع نمی‌باشد».

۲.۲. سیاست افتراقی در تبدیل یا تخفیف حبس، مصادره و انفصال

بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به‌نظر می‌رسد صرفاً حبس، مصادره اموال و انفصال از خدمات دولتی موضوعیت داشتند که به همان نوع مجازات تخفیف یا تبدیل شود و بقیه مجازات‌ها موضوعیت ندارد. حال پرسش این است که چه ویژگی در این مجازات‌ها وجود دارد که در این خصوص اختیار قضات به‌صراحت مورد تحدید قرار گرفته است. اصل در تخفیف، این است که مناسب به حال محکوم باشد. بنابراین اگر تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی به ضرر متهم باشد و یا خود محکوم‌علیه آن را به دادگاه اعلام نماید، آیا می‌توان گفت که امکان تبدیل یا تخفیف همچنان وجود دارد؟ به‌نظر می‌رسد موارد سه‌گانه مصرحه در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی، استثنایی بر اصل عام لزوم مساعد بودن مجازات تخفیف‌یافته است و قانون‌گذار عمداً این موارد را استثنا کرده است. لذا، در خصوص لزوم تبدیل حبس صرفاً به مجازات حبس، مصادره اموال به جزای نقدی و انفصال دائم به انفصال موقت نباید تردید داشت. لیکن توجیه این تصمیم قانون‌گذار از منظر سیاست کیفری مبتنی بر تعقل، آن‌چنان قابل دفاع نیست؛ چراکه تخفیف حبس به مجازات حبس، با سیاست کیفری معقول و مقبول مبتنی بر حبس‌زدایی در تضاد است. از طرفی، اینکه مصادره اموال را که بیشتر در جرایم کلان اقتصادی به‌عنوان مجازات شناخته شده است، صرفاً قابل تبدیل به جزای نقدی نماییم، به‌هیچ‌عنوان با فلسفه مجازات بزهکاران یقه‌سفید که عمدتاً از تمکن بالایی برخوردار هستند، سازگار نیست. اگرچه این استثنا می‌تواند با نظریات نوین در حوزه اقتصادی کردن حقوق کیفری همسو باشد. همچنین بند «پ» ماده یادشده، از نظر فلسفه مجازات‌ها قابل دفاع نیست که کیفر انفصال دائم را تنها به انفصال موقت قابل تخفیف دانسته است؛ چراکه به‌نظر می‌رسد فلسفه مجازات

انفصال دائم، عدم اعتماد دستگاه دولتی به مجرم است. لذا چنانچه با تبدیل مجازات وی امکان برگشت آن وجود داشته باشد، با فلسفه مجازات که طرد شخص مجرم از محیط اداری است، قطعاً در تضاد خواهد بود. جالب اینجاست که قانون‌گذار در اصلاحاتی که در ماده مرقوم در سال ۱۳۹۹ انجام داده، در خصوص مجازات انفصال و مصادره اموال به این نکته مجدداً توجهی نداشته و صرفاً در خصوص مجازات حبس و امکان تبدیل آن در موارد معدودی به جزای نقدی به‌درستی تجدید نظر کرده است.

این ایرادات با اصلاح ماده یادشده در قالب قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری در حد قابل ملاحظه‌ای برطرف شد، لیکن همچنان با عنایت به اینکه در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات آن، از آنجا که مصادیق کیفیات مخففه به‌صراحت بیان شده و از طرفی قیودی به‌عنوان شرایط الزامی تخفیف مجازات پیش‌بینی گردیده که سابقه تقنینی نداشته است، جملگی قیودی هستند که نشان می‌دهد چرخش قانون‌گذار نسبت به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به ضرر محکوم‌علیه است که این امر با مبانی نظری نهاد ارفاقی تخفیف مجازات همخوانی نداشته، دور از حکمت قانون‌گذار است. یکی از نویسندگان از زاویه‌ای دیگر و همسو با این نظر بیان داشته است: آن‌طور که می‌دانیم تخفیف کیفر عبارت است از کاهش مجازات و پایین آوردن آن از حداقل مقرر قانونی، درحالی که طبق ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی، اعمال تخفیف نه‌تنها در برخی موارد مجوز پایین آمدن از حداقل را نمی‌دهد، بلکه برخی مواقع اعمال تخفیف به حداقل هم نمی‌رسد. برای مثال، در ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مجازات قانونی جرمی سه ماه تا ده سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه است. این جرم بر اساس ماده ۱۹ درجه چهار محسوب می‌شود. اگر دادگاه مجازات جرمی را بر اساس حداکثر تخفیف تا درجه سه کاهش دهد، درجه هفت شمرده می‌شود که حتی از مجازات قانونی جرم هم بیشتر است و اعمال تخفیف در اینجا به ضرر متهم است؛ درحالی که دادگاه از همان ابتدا می‌توانست مجازات قانونی سه ماه حبس را تعیین کند و هیچ ایرادی هم بر آن وارد نمی‌شد و به‌قولی متنی بر محکوم هم نداشت. این درحالی است که این امر با فلسفه و ماهیت تخفیف مجازات سازگار

نیست^{۱۳}.

۳.۲. سیاست کیفری ناهمگون قانون گذار در تشدید مجازات‌ها

گفته شده است قانون گذار در مورد حالتی که تعداد جرایم ارتكابی کمتر از چهار جرم باشد، سیاست واحدی اتخاذ نکرده است؛ به این معنا که چنانچه شدیدترین جرم دارای حداقل و حداکثر باشد، فقط حداکثر همان جرم به اجرا گذاشته خواهد شد. ولی اگر چنین نباشد، یعنی شدیدترین جرم دارای مجازات ثابت باشد، مجازات قابل اجرا به اندازه یک چهارم بیشتر از آن مجازات ثابت خواهد بود. بنابراین، درحالی که در وضعیت نخست تشدید به معنای واقعی کلمه صورت نمی‌گیرد، در وضعیت دوم، تشدید واقعا اعمال خواهد شد و این تفاوت سیاست در دو وضعیت مختلف از یک حالت غیرقابل قبول است^{۱۴}. به نظر می‌رسد ضمن اعلام موافقت با این نظر، باید گفت که یک سیاست کیفری مترقی، اقتضای تقنین یکسان برای موارد مشابه را دارد. قانون گذار می‌توانست در فرض ارتكاب متعدد کمتر از چهار جرم، به جای اینکه بین جرایمی که مجازات آنها دارای حداقل و حداکثر باشد با جرایمی که مجازات آنها فاقد حداقل و حداکثر است، ملاک را حداکثر مجازات مقرر و یا مجازات ثابت و معین قرار دهد. مثلاً مقرر می‌کرد هرکس کمتر از چهار مرتبه مرتکب جرمی شود، به تشدید کیفر تا حداکثر مجازات به علاوه ربع آن محکوم می‌گردد و چنانچه مجازات ثابت بود، به تشدید کیفر تا ربع آن محکوم می‌شود. در این صورت، قانون گذار برای تمامی صور تعدد جرم، به تناسب، تشدید کیفر فراتر از حداکثر مجازات مقرر را پیش‌بینی کرده است و به این ترتیب به معنای واقعی به تشدید مجازات جامه عمل می‌پوشاند.

نکته جالب توجه اینکه در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، قانون گذار با تأسیس جدیدی از تشدید مجازات‌ها، تشدید کیفر را از طریق تشدید حداقل

۱۱. بابک، پورقهرمانی، «از درجه‌بندی چهارگانه جرایم تا درجه‌بندی هفت‌گانه کیفرهای تعزیری، آسیب‌ها و خلأها»، فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۶ (۱۳۹۷)، ص ۴۹.

۱۲. مجتبی، جعفری، «تعدد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهش‌های حقوق کیفری، ش ۵ (۱۳۹۲)، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

جرم اعمال نموده و مقرر داشته است: در مورد جرایم مختلف، هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات هر یک از آن جرایم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است. این ماده نیز علاوه بر آنکه در مورد جرایم فاقد حداقل و حداکثر عملاً کاربردی نخواهد داشت، تشدید مجازات را از طریق اعمال حداقل بیشتر مجازات برای مرتکب در نظر گرفته است.

۴.۲. سیاست کیفری مشوشی در تشدید مجازات جرایم درجه ۷ و ۸

یکی دیگر از مصادیق سیاست کیفری ناهمگن قانون گذار در تشدید مجازات‌ها، تبصره ۴ ماده ۱۳۴ است که برابر آن جرایم تعزیری درجه هفت و هشت را از شمول کیفیات مشدده تعدد جرم، مصرحه در ماده ۱۳۴ مستثنی شده و به نظر، رویکردی ارفاقی به مرتکبان این قبیل جرایم داشته است، اما در قسمت اخیر این تبصره، برای مرتکبان این قبیل جرایم قاعده جمع مجازات‌ها را که یکی از شیوه‌های تشدید کیفر است پیش‌بینی نموده است. در مقابل، مقنن در ماده ۱۳۷ همین قانون، تکرار بزه را به‌عنوان یکی از کیفیات مشدده، صرفاً در جرایم تعزیری درجه شش به بالا قابل اجرا دانسته است. مشخص نیست که قانون‌گذار به چه دلیل این رویکرد متناظر را اتخاذ کرده است. وجود چنین مواردی بدون توجیه منطقی نشان‌دهنده سیاست کیفری مشوشی است که نهایتاً منجر به انزوا رفتن استفاده از نهادهای تعدیل‌کننده‌ای اختیاری و نیز ناکارآمدی آن سری از نهادهایی است که قضات ملزم به اجرای آنها می‌باشند. همچنین، قانون‌گذار با تصویب ماده ۱۳۸ که مقرر می‌دارد، مقررات مربوط به تکرار جرم در جرایم سیاسی، مطبوعاتی و جرایم اطفال اعمال نمی‌شود، از آنجایی که اجرای تشدید مجازات‌ها را به دلیل تکرار جرایم سیاسی، مطبوعاتی و اطفال ممنوع اعلام کرده، عدم تصریح مقررات این ماده در بحث تعدد جرایم را محل اشکال می‌داند و این نیز یکی دیگر از نمونه‌های سیاست کیفری مشوشی قانون‌گذار است.

قانون‌گذار در اصلاحیه ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در قالب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، همین سیاست کیفری افتراقی را حفظ کرده است، لیکن در خصوص اعمال قاعده جمع مجازات‌ها تجدیدنظر کرده و به‌صراحت عنوان داشته است: جمع جرایم درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاتر سبب تشدید مجازات جرایم اخیر نمی‌شود. در جمع این

جرایم با جرایم درجه شش و بالاتر، به طور جداگانه برای جرایم درجه هفت و هشت مطابق این ماده تعیین مجازات می‌شود و در هر صورت مجازات اشد قابل اجراست. گویا مقنن با نگارنده هم‌نظر است و به ایراد ماده قانونی سابق توجه نداشته که قاعده جمع مجازات‌ها یکی از صور تشدید کیفر است و چه بسا شدیدترین شکل تشدید مجازات نسبت به روش‌های دیگر آن است.

۵.۲. مقررات کنونی تشدید مجازات‌ها در تقابل با سیاست‌های کلی مبتنی بر کیفرزدایی

امروزه تحقیقات نشان می‌دهد که مجازات‌های شدید هرگز اثر بازدارندگی ندارند^{۱۵}. در خصوص اینکه آیا مقررات تعدد جرم در حال حاضر مساعد به حال متهم است و عطف به ماسبق می‌شود یا خیر، برخی گفته‌اند قاعده آن است که اگر قانون، حداقل مجازات را افزایش ولی حداکثر آن را کم کند، این قانون شدید است، چون دست قاضی از جنبه حداقل بسته است. بنابراین مقررات تعدد ماده ۱۳۴ در هر حال نسبت به قانون قدیم شدید است^{۱۶}. در مقابل، گفته شده است، از آنجا که دادگاه در قانون سابق، علی‌رغم الزام بر جمع مجازات‌ها در تعدد جرایم مختلف، در تعیین مجازات هر جرمی از میان حداقل تا حداکثر مختار بوده است، حال اگر بر اساس قانون سابق، دادگاه ضمن جمع مجازات‌ها در خصوص هریک از جرایم مجازات اشد یا مجازات شدیدتری را اعمال می‌کرد، برای مثال، در سه جرم کلاهبرداری، خیانت در امانت و اختلاس، هفت، سه و پانزده سال حبس را با هم جمع می‌کرد، در این صورت قانون فعلی نسبت به چنین تشدید مبتنی بر ماده ۴۷ قانون سال ۱۳۷۰ اخف می‌نمود، چنان‌که اگر نسبت به این سه جرم حداقل مجازات‌ها را با هم جمع می‌کرد، قانون فعلی نسبت به آن اشد می‌نمود؛ لذا نمی‌توان گفت لزوماً قانون جدید در خصوص تعدد نسبت به قانون ۱۳۷۰ مطلقاً اشد یا اخف است، بلکه باید گفت به صورت موردی آن‌هم در مواردی که حکمی صادر شده باشد، می‌توان قانون جدید را نسبت به قانون

13. Ben, Johnson, Do Criminal Laws Deter Crime? Deterrence Theory in Criminal Justice Policy: A Primer, Minnesota House Research Department, 2019, p. 5.

۱۴. حسن، کوهکن، «تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی و نقش آن در زندان‌زدایی (بررسی ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)»، اصلاح و تربیت، ش ۱۵۲ (۱۳۹۴)، ص ۲۱.

سابق، اخف یا اشد دانست^{۱۷}. به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نسبت به قانون سابق در بحث نهادهای تعدیل‌کننده مجازات به طور کلی و کیفیات مشدده مجازات به طور خاص، نه تنها مساعد به حال متهم نبوده است، بلکه متهم را با یک واکنش به مراتب سنگین‌تر مواجه می‌سازد. بر این ادعا، دو دلیل وجود دارد؛ یکی اینکه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، قانون‌گذار تعدد جرایم را به تعدد جرایم مشابه و جرایم مختلف تقسیم‌بندی کرده بود و اعمال تشدید در خصوص مرتکبان جرایم متعدد مشابه را به اختیار محاکم واگذار نموده بود. برابر آن موازین، دادگاه‌ها می‌توانستند به صلاحدید خود از تشدید کیفر مرتکب صرف‌نظر کنند. در حالی که وفق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در فرضی که جرایم ارتكابی متعدد کمتر از چهار جرم باشند، دادگاه در تعیین کیفری کمتر از حداکثر مقرر قانونی اختیاری نخواهد داشت و اگر جرایم ارتكابی چهار جرم به بالا باشد، قطعاً تشدید کیفر را در پی خواهد داشت. دلیل دیگر اینکه محاکم در زمان حاکمیت قانون سابق، اگرچه در خصوص مرتکبان جرایم متعدد مختلف، تکلیف به جمع مجازات‌ها به‌عنوان یکی از روش‌های تشدید کیفر داشتند، لیکن قانون‌گذار به ایشان اختیار تعیین کیفر بین حداقل و حداکثر مجازات مقرر را داده بود و دادگاه‌ها می‌توانستند برای هر یک از جرایم، حداقل مقرر قانونی را تعیین و حکم به اجرای تمامی کیفرهای تعیینی بدهند. در مقابل، وفق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، برای مرتکبان جرایم متعدد، حداکثر یکی از جرایم ارتكابی یا در مواردی، بیشتر از آن، موضوع حکم قرار خواهد گرفت و محاکم همچون سابق دیگر اختیار تعیین کیفر، کمتر از حداکثر مقرر قانونی را به هیچ‌عنوان ندارند. این ایراد با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تا حد نسبتاً زیادی رفع می‌شود، چراکه قانون‌گذار از طرفی برخلاف قانون سال ۱۳۹۲ که بین جرایم مشابه و مختلف تفاوتی قائل نشده بود، بین این جرایم قائل به تفکیک شده و در خصوص جرایم ارتكابی متعدد مشابه تشدید کیفر را اختیاری اعلام نموده و تشدید اجباری کیفر را صرفاً در خصوص جرایم ارتكابی متعدد مختلف مقرر نموده است. لیکن در راستای سیاست‌های کلی حبس‌زدایی تشدید اجباری کیفر را در خصوص تمامی صور تعدد جرم، درنهایت تا اعمال حداکثر مجازات

۱۵. محمدابراهیم، شمس‌ناتری، «قاعده تعدد جرم در معرض نقد؛ نقدی بر کتابچه تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی جدید و قلمرو زمانی اعمال قاعده تعدد جرم»، نقد کتاب فقه، فقه و حقوق، ش ۵ (۱۳۹۵)، ص ۴۸.

در نظر گرفته است و تشدید کیفر بیش از حداکثر مجازات را در فرض ارتکاب جرایم متعدد مختلف بیش از سه جرم نیز اختیاری اعلام کرده است.

به نظر می‌رسد اقتضای یک سیاست کیفری همگن این است که تمامی نهادهای تعدیل‌کننده مجازات در ریل واحدی قرار بگیرند. اگر قرار است که با توسعه شرایط تخفیف مجازات و یا آزادی مشروط نظام کیفری را از جمعیت انبوه زندان‌ها رها کنیم و یا به سمت غلبه واکنش‌های غیرکیفری نسبت به بزهکاران حرکت نماییم، نباید در نهاد تشدید مجازات بیش از پیش بر کیفرگرایی و حبس محوری تأکید کنیم. قانون‌گذار می‌بایست در تشدید مجازات‌ها سطح برخورد کیفری سابق خود را در همان مقیاس نگه می‌داشت و چنانچه معتقد به لزوم برخورد شدیدتر از پیش با مرتکبان جرایم مکرر و متعدد می‌بود، از پاسخ‌های کیفری سنتی پرهیز کرده، واکنش‌هایی را اتخاذ می‌نمود که ذاتاً کیفری تلقی نمی‌شوند. برای نمونه، مرتکبان جرایم متعدد را مستوجب حداکثر مجازات می‌دانست و چنانچه جرایم ارتكابی وی مختلف می‌بود یا تعداد آن مثلاً از چهار جرم فراتر می‌رفت، علاوه بر حداکثر آنها متهم را مستوجب یک یا چند مورد از موارد مجازات‌های جایگزین حبس می‌دانست. در این صورت، می‌توان ادعا کرد که قانون‌گذار از یک سیاست کیفری متجانس و یکسان مبتنی بر کیفرزدایی و حبس‌زدایی در تمامی نهادهای تعدیل‌کننده مجازات پیروی نموده است.

۶.۲. عدم تقارن مجازات‌های جایگزین حبس با دیگر نهادهای تعدیل‌کننده مجازات

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برای اولین بار جایگزین‌های مجازات حبس با تأثیر پذیری از فقه اسلامی، حقوق تطبیقی و نیز اسناد بین‌المللی، به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفت.^{۱۸} گفته شده است که مجازات صرفاً فرض ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد. این بدین معناست که زمانی که ما با مجازات حبس عده زیادی را در زندان‌ها نگه می‌داریم، بر اثر ناتوانی که در مجرمان ایجاد می‌کنیم، تصور ما اینست که حقیقتاً آمار ارتکاب جرایم در

۱۶. حمید، والهی و سید رضا، احسان‌پور، «جایگاه جایگزین‌های مجازات حبس با رویکرد فردی کردن آنها در نظام عدالت کیفری ایران»، مجلس و راهبرد، ش ۸۵ (۱۳۹۵)، ص ۱۳۹.

جامعه پایین آمده، اما این یک اشتباه راهبردی است. بر اساس این دیدگاه، با زندانی کردن تعداد زیادی مجرم برای مدت طولانی میزان جرم در جامعه کاهش می‌یابد.^{۱۹}

پارادایم توجیه‌گر مجازات‌های اجتماعی به‌طور کلی یک الگوی نوظهور است و کاربست آن در سیاست جنایی ایران نیاز به بومی‌سازی و بهره‌گرفتن از ظرفیت‌ها و شرایط جامعه ایرانی دارد.^{۲۰} تصریح به موارد جایگزین حبس در ماده ۶۴ موجب شده است که دادگاه اختیار تبدیل حبس به غیر از موارد یادشده را نداشته باشد. همچنین منطبق با تبصره ماده ۶۴ دادگاه می‌بایستی ضمن صدور حکم به مجازات‌های جایگزین، به سختی و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در ماده ۶۴ تصریح کند. زمانی که مجازات‌های جایگزین حبس به‌عنوان یک نهاد ارفاقی در راستای حبس‌زدایی وارد عرصه سیاست کیفری می‌شود، بایستی عموم و شمول داشته باشد، لیکن در قانون مجازات اسلامی استثناهای عدیده‌ای بر آن خورده است. وفق مواد ۶۵ و ۶۶ قانون مجازات اسلامی، اجرای حتمی مجازات‌های جایگزین حبس، صرفاً محدود به جرایمی است که کیفر آن‌ها کمتر از شش ماه حبس باشد و در واقع شامل جرایم سبک درجه هفت و هشت می‌شوند. همچنین برابر مواد یادشده و نیز ماده ۷۲، مرتکبان جرایم مکرر و متعدد، از این نهاد ارفاقی محروم هستند. در آخر اینکه مواد ۶۵، ۶۶ و ۶۸ قانون مجازات اسلامی، نمونه بارز سیاست کیفری مبتنی بر حبس‌زدایی است که قبل از تصویب این قانون در سال ۱۳۹۲، به‌عنوان یکی از رویکردهای مورد توجه محافل حقوقی و قضایی مطرح بوده است. به‌نظر می‌رسد با تصویب این مواد، که به‌طور کلی حبس‌های کمتر از سه ماه، محکومیت به حبس کمتر از دو سال در جرایم غیرعمدی را به صورت مطلق و حبس‌های کمتر از شش ماه را به صورت مشروط، مشمول مجازات‌های جایگزین حبس می‌داند، سیاست کیفری مبتنی بر حبس‌زدایی به‌عنوان دیدگاه کلی در قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است و قانون‌گذار می‌بایستی در جای‌جای تدوین این قانون، به این دیدگاه کلی توجه می‌نمود. لیکن در همین قانون به مواردی برمی‌خوریم که گویی قانون‌گذار متوجه لزوم اتخاذ یک سیاست کیفری واحد نبوده،

17. David Levinson, "Encyclopedia of Crime and Punishment" 3, 2020, P. 214.

۱۸. عباس، منصورآبادی و عباس، کونانی، «بستر مجازات‌های جامعه‌مدار با تأکید بر رویکرد سیاست جنایی ایران»، مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۵ (۱۳۸۹)، ص ۳۰.

مقرراتی را در بحث تعدیل مجازات‌ها بیان می‌کند که نشانگر رویکرد حبس‌محورانه اوست. در بحث تشدید مجازات‌ها به برخی از این مصادیق اشاره نمودیم.

۳. مصادیق ناهمگونی در سیاست کیفری مبتنی بر اجرای ناقص مجازات‌ها

۳.۱. دوگانه انگاری در گستره شمول آزادی مشروط

گاه اراده قانون‌گذار در راستای تعدیل مجازات‌ها به صورت اجرای ناقص کیفر نمایان می‌شود. در حقوق کامن‌لا و در پرونده «بی‌بی»، قاضی لرد لین در خصوص این نوع از سیاست کیفری می‌نویسد: «پوشیده نیست که زندان‌های ما در حال حاضر به نحو خطرناکی پرازدحم و شلوغ هستند. بنابراین دادگاه‌ها باید دقت کافی داشته باشند تا اگر مجازات حبس آنی ضرورت دارد، مجازات یادشده آنقدر کوتاه باشد که تنها وظیفه حمایت از منافع جامعه، سزادهی به مجرم و ارعاب او تضمین گردد».^{۲۱}

قانون‌گذار با تقلیل شرط گذراندن نصف مجازات به یک سوم در جرایم متوسط و سبک، تمایل خود را به موضوع حبس‌زدایی و کاهش جمعیت کیفری زندان در خصوص این طبقه از جرایم نشان داده است.^{۲۲} از طرفی، برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق با پیش‌بینی افزایش یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط برای بار اول در صورت تبعیت نکردن از دستورات دادگاه بدون عذر موجه موارد لغو آزادی مشروط را کاهش داده است. همچنین برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق، با تصریح به موارد لغو آزادی مشروط که شامل ارتکاب یکی از جرایم عمدی مستوجب حد، قصاص، دیه یا تعزیرهای درجه یک تا هفت و تکرار تبعیت نکردن از دستورهای دادگاه در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه می‌شود، مجدداً موارد لغو آزادی مشروط را به‌حداقل رسانده است. بنابه مراتب پیش‌گفته، می‌توان استنباط نمود که سیاست کیفری مقنن در بحث آزادی مشروط در راستای آن چیزی است که در بحث مجازات‌های جایگزین حبس آمده است؛ یعنی التزام به رویکردی حبس‌زدایانه، لیکن در قانون سابق به لحاظ اطلاق ماده ۳۸، کلیه حبس‌های تعزیری و غیر آن شامل

19. Bibi, 1 WLR, 1193, 1980.

۲۰. رضا، زیبایی، «جایگاه آزادی مشروط زندانیان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، اصلاح و تربیت، ش ۱۵۲ (۱۳۹۳)، ص ۶.

آزادی مشروط می‌شد، درحالی که در قانون جدید قانون‌گذار به صراحت حبس‌های تعزیری را مورد توجه قرار داده و سایر حبس‌ها را از شمول آزادی مشروط خارج کرده است. ملاحظه می‌شود سیاست کیفری قانون‌گذار در این مورد نیز دچار آشفتگی و ناهمگونی شده است. این تردید زمانی قوت می‌گیرد که ما همچنان قائل به تفکیک بین جرایم بازدارنده و تعزیری باشیم، که در این صورت قسمت عمده‌ای از جرایم یادشده در قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده از شمول مقررات فعلی آزادی مشروط خارج خواهند ماند. این مورد و موارد مشابه نشان‌دهنده درجه اهمیت اطلاع مقنن از مبانی و اشراف گسترده وی به تمامی زوایای لازم برای تبیین یک سیاست کیفری جامع و سلیس است؛ امری که متأسفانه تاکنون مغفول و یا کم‌اهمیت تلقی شده است.

۲.۳. رویکرد متفاوت قانون‌گذار در خصوص نهادهای تعدیل‌کننده با مبنای واحد

ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی محدوده اختیار عمل قضات برای حکم به اعمال نظام نیمه‌آزادی برای مجرمان را مشخص کرده است و محکومان قطعی به حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت را مشروط به گذشت شاکی، سپردن تأمین مناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان اعتیاد یا بیماری محکوم را با رضایت وی، مشمول این نظام قرار داده است.^{۳۳} به نظر می‌رسد، قانون‌گذار با عنوان کردن نهاد نیمه‌آزادی، سعی داشته است که با گسترش مصادیق نهادهای تعدیل‌کننده مجازات، انعطاف در روش اجرای کیفر را در حد بالایی ممکن سازد. لیکن همان‌طور که در ماده ۵۷ عنوان شده است، صرفاً محکومان به حبس‌های بین نود و یک روز تا پنج سال مشمول این نهاد ارفاقی خواهند شد. استثنا کردن محکومان به مجازات درجه هشت، یعنی حبس کمتر از سه ماه، به دلیل اینکه اهداف اصلاحی مقصود در مواد ۵۶ و ۵۷ در طول این مدت بعیدالوصول است، جا داشت قانون‌گذار این محدودیت را در خصوص آزادی مشروط نیز پیش‌بینی می‌کرد. تغایر در بیان شرایط نهادهای تعدیل‌کننده‌ای که مینا و هدف مشترکی دارند، همانند آزادی مشروط و نظام نیمه‌آزادی که از مصادیق سیاست کیفری واحد مبتنی

۳۱. محمدعلی، بابایی و میثم، غلامی، «مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزایی در قانون جدید مجازات اسلامی» پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی، ش ۳ (۱۳۹۱)، ص ۷۴.

بر اجرای ناقص مجازات‌ها می‌باشند، نشان‌دهنده گونه‌ای از سیاست کیفری ازهم‌گسسته است. قطعاً انسجام در سیاست کیفری مقنن شرط بایسته برای کارآمدی آن است و هر شکل از پراکندگی به ناکارآمدی آن منجر خواهد شد. برابر ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی، نظام نیمه‌آزادی در خصوص محکومان حبس درجه پنج تا هفت قابلیت اعمال دارد، لیکن منطبق با شق دوم ماده ۵۸ همان قانون، تمامی محکومان به حبس در صورت وجود شرایط مصرحه می‌توانند از آزادی مشروط استفاده نمایند. این تفکیک قانون‌گذار در خصوص دو نهاد یادشده که از نظر مبانی تشابه‌های بنیادین با یکدیگر دارند قابل توجیه نیست و به دلیل اینکه منطقی برای آن متصور نیست، از مواردی است که ما را بیش از پیش به وجود سیاست کیفری ناهمگون و آشفته مقنن ایران در سال ۱۳۹۲ در قبال نهادهای تعدیل‌کننده مجازات باورمند می‌سازد. چراکه چنانچه درجه مجازات در برخورداری محکوم‌علیه از نهادهای تعدیل‌کننده‌ای که به اجرای ناقص مجازات‌ها بسنده می‌نمایند مؤثر باشد، باید در خصوص تمامی گونه‌های آن در نظر گرفته شود. این مسئله زمانی بیشتر رخ می‌نماید که در قیاس نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط به لحاظ میزان ارفاق به محکوم‌علیه ملاحظه شود که آزادی مشروط مساعدتر به حال محکوم‌علیه است، درحالی که از جهت درجه حبس مقید نبوده، کلیه حبس‌ها را شامل می‌شود. موضوعات این‌چنینی آرام آرام باعث استفاده بیشتر از یک نهاد و به‌حاشیه رفتن نهادهای تعدیل‌کننده دیگر در محاکم می‌گردد که درنهایت مشاهده می‌شود که ظرفیت قانونی بسیاری از نهادهای تعدیل‌کننده به دلیل عدم اقبال محاکم و تمسک به آنها از سوی محکومان معطل خواهد ماند. در تحقیقی که پیرامون همین مسئله انجام شد، آمده است نهادهایی چون تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر، نظام نیمه‌آزادی، جایگزین‌های حبس، نظارت الکترونیکی، توبه و درء که از ورودی‌های جدید ارفاقی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند، با کمترین اقبال و نظر مساعد قضات مواجه شده‌اند. نتیجه پژوهش در این خصوص مشخص‌کننده تمایل قضات محاکم تجدیدنظر به تأیید احکام شعبات بدوی و از سوی دیگر همانند این شعبات، اعمال نهادهای ارفاقی سنتی مانند تخفیف و تعلیق مجازات است و نهادهای جدید همچنان با عدم استقبال مواجه‌اند. در

این میان نهاد معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم، توبه و درء، در مجموع ۴۴۰ پرونده انتخابی، صرفاً دارای فراوانی ۳۰ پرونده، و کمتر از ۱۰ درصد پرونده‌ها را شامل شده است.^{۳۴}

این ایراد در جای دیگر هم به چشم می‌خورد که باز هم نشان‌دهنده سیاست کیفری مشوش قانون‌گذار است. بر اساس ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی شرط بهره‌مندی محکوم‌علیه از نظام نیمه‌آزادی گذشت شاکی دانسته شده، لیکن برابر بند «پ» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، جبران خسارت تا اندازه استطاعت محکوم‌علیه و یا تعیین مهلتی برای پرداخت خسارت مدعی خصوصی برای برخورداری از آزادی مشروط کافی دانسته شده است. این درحالی است که اولاً نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط از آنجا که جملگی به اجرای ناقص مجازات‌ها بسنده می‌کنند دارای مبنایی واحد هستند و از این جهت در خصوص شرایط بهره‌مندی نیز می‌بایست تا حد امکان مشابه باشند تا بیانگر سیاست کیفری منسجم و نظام‌مند قانون‌گذار باشد. از طرفی با عنایت به اینکه منطبق با ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی، دادگاه در خصوص محکومان به آزادی مشروط به تعیین دستورهایی که محکوم‌علیه در مدت آزادی مشروط می‌بایستی انجام دهد الزامی ندارد و در مقابل، بر اساس ماده ۵۷ همان قانون، دادگاه در نظام نیمه‌آزادی الزاماً بایستی محکوم‌علیه را به اجرای برخی فعالیت‌های آموزشی، حرفه‌آموزی و... مکلف نماید، مشاهده می‌شود که آزادی مشروط نسبت به نظام نیمه‌آزادی مساعدتر و ارفاق‌آمیزتر نسبت به محکوم‌علیه است. اینکه شرایط برخورداری از یک سازوکار مناسب‌تر برای محکوم‌علیه راحت نباشد، برای دو نهادی که از نظر مبنایی مشابه می‌باشند وجاهتی ندارد. بنابراین شایسته بود که یا مقنن جلب رضایت شاکی را شرط برخورداری از هر دو نهاد عنوان می‌کرد یا ترتیب پرداخت خسارت را برای آنها در نظر می‌گرفت که همانا اقتضای یک سیاست کیفری همگون چیزی غیر از این نیست.

۳۲. بابک، پورقهرمانی و ایرج، نگهدار، «ارزیابی رویکرد قضات به اعمال نهادهای ارفاقی جدید (مطالعه موردی محاکم کیفری استان کردستان)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ش ۲ (۱۳۹۷)، ص ۲۵۱.

۴. مصادیق ناهمگونی در سیاست کیفری مبتنی بر عدم اجرای مجازات

۴.۱. دوگانگی در سیاست کیفری با تعلیق اجرای قسمتی از مجازات

در نظام حقوقی انگلستان دو نهاد آزادی مشروط و آزادی مطلق به‌عنوان دو نهاد تعدیل‌کننده مجازات، مستقل از هم به‌رسمیت شناخته شده‌اند. در آزادی مشروط بایستی مجرم در طول مدت آزادی مرتکب جرم دیگری شود و در آزادی مطلق، هیچ نوع آثار سوئی بر مجرم بار نمی‌شود و یک آزادی کامل محسوب می‌گردد.^{۲۵} لیکن در تطبیق این دو نهاد و نهادهای تعلیق اجرای تمامی مجازات و اجرای قسمتی از مجازات که در نظام حقوقی ایران آمده است نباید دچار اشتباه شد، چون هریک از آنها شرایط و سازوکار خاص خود را دارند. به‌نظر می‌رسد تعلیق قسمتی از مجازات مطلقاً با منطق تعلیق هماهنگی ندارد و قانون‌گذار در این قسمت به اشتباه ماهیتی دوگانه برای تعلیق اجرای مجازات قائل شده است. با این توضیح که قانون‌گذار با به‌تعلیق درآوردن اجرای مجازات، تعلیق کیفر را در شمار نهادهای تعدیل‌کننده مبتنی بر عدم اجرای مجازات قرار داده است. لیکن با پیش‌بینی امکان تعلیق قسمتی از مجازات، تعلیق اجرای مجازات را یکی از مصادیق سیاست کیفری مبتنی بر اجرای ناقص مجازات‌ها دانسته است. با توجه به اینکه عدم اجرای مجازات و اجرای ناقص مجازات‌ها از نظر تعاریف، اهداف و آثار، دارای اختلاف‌های مبنایی هستند، منطقی نیست که در تشریح این نهاد به‌گونه‌ای عمل شود که ذیل عنوان هر دو رویکرد قابل بررسی باشد. به‌نظر می‌رسد با وجود نهادهای آزادی مشروط، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، نیازی به بیان امکان تعلیق اجرای قسمتی از مجازات نبوده و پیش‌بینی آن با مقتضیات یک سیاست کیفری منسجم و همگون در تضاد است. از طرفی، این موضوع با هدف و غایت تعلیق مجازات که مبتنی بر نظریه برچسب‌زنی است، مغایر است؛ چراکه هدف تعلیق مجازات جلوگیری از برچسب خوردن بزهکار است و زمانی که قسمتی از مجازات اجرا شود، تعلیق قسمت دیگر آن موجب زدودن برچسب بزهکاری که با شروع به اجرای مجازات به محکوم زده شده است، نمی‌شود. به‌علاوه اینکه در قانون مجازات اسلامی در خصوص امکان امحای سابقه محکومیت شخصی که قسمتی از مجازات او معلق شده است، تعیین تکلیفی صورت نپذیرفته است.

۲۳. جان، اسپارک، تعیین مجازات در حقوق کیفری انگلستان، مترجم: سید رضا احسان‌پور، (تهران: مه‌رسا، چ ۱، ۱۳۹۹)، ص ۱۴۵.

۲.۴. تحدید بی‌مبنای اختیار قضات در تعویق صدور حکم

نامیدی از الگوهای اصلاح و درمان و فقدان اثربخشی برنامه‌های اصلاحی و سابقه عملکرد مشابه حوزه قضایی و انتظامی مشابه، از جمله تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط، جذابیت تعویق مجازات را کم‌رنگ و اجرای عملی آن را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.^{۲۶} در حالی که قانون‌گذار ایرانی به‌منظور جلوگیری از اعمال روبه‌ها و تصمیمات متفاوت در شرایط مشابه، شرایط اعطای این نهاد را به‌طور دقیق‌تری برشمرده است،^{۲۷} در انگلستان، دادگاه صرفاً ملزم است که دلیل خود را جهت تعویق مجازات بیان کرده، این نکته را برای مجرم روشن نماید که چرا وی تصمیم به چنین کاری گرفته است و در طول مدت یادشده انتظار چه نوع رفتارهایی را از وی دارد.^{۲۸}

تحدید اختیارات قضات در تعدیل مجازات‌ها مصداقی از یک سیاست کیفری ناهمگون است، چراکه از طرفی مجریان کیفر ملزم به فردی کردن مجازات شده‌اند و از طرف دیگر، اختیار آنها مورد تحدید قرار گرفته است. به‌نظر نمی‌رسد برای برون‌رفت از این سیاست کیفری متضاد و حل تزاخم بین اختیارات قضات و پرهیز از استبداد قضات می‌بایستی بین نهادهای ارفاقی و ایذایی تعدیل‌کننده مجازات تفاوت قائل شد و در خصوص شرایط اعطای نهادهای ارفاقی تعدیل‌کننده مجازات- همچون نهاد موضوع بحث- صرفاً به بیان موارد کلی اکتفا نمود و اختیارات قضات را تا مرز تضییع حقوق الناس یا تخدیش نظم عمومی بسط داد.

نتیجه و پیشنهاد

قانون‌گذار نتوانسته است سیاست کیفری هماهنگی در خصوص کلیه نهادهای تعدیل‌کننده مجازات درپیش بگیرد؛ برای مثال، از آنجا که چرخش قانون‌گذار طی سال‌های

۲۴. حجت‌اله، سبزواری‌نژاد، حقوق جزای عمومی (جرم، مجرم و مسئولیت کیفری و موانع آن، مطابق با لایحه قانون مجازات اسلامی)، (تهران: جنگل، چ ۱، ۱۳۹۱)، ص ۸۲.

۲۵. عبدالعلی، توجهی و حسام، ابراهیم‌وند، «لزوم استفاده محدود از کیفر سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی»، دیدگاه‌های حقوقی قضایی، ش ۶۸ (۱۳۹۲)، ص ۱۱۶.

26. George, 1 WLR 1082, 1984.

اخیر بر مدار حبس‌زدایی قرار گرفته است و برخی از نهادهای تعدیل‌کننده مجازات مانند مجازات‌های جایگزین زندان و نظام نیمه‌آزادی بر مبنای همین موضوع و بدون سابقه تقنینی تأسیس شده‌اند، انتظار می‌رفت که مقنن این رویکرد را در تشریح جملگی این نهادها مراعات می‌نمود، لیکن در برخی از این نهادها که اتفاقاً سرشت ارفاقی دارند، مانند تخفیف یا تبدیل مجازات‌ها، مقنن به‌گونه‌ای دیگر عمل کرده که گویی همچنان به سیاست کیفری حبس‌گرای پیشینیان وفادار است. این ناسازی برآیندی جز ناکارآمدی همین نهادها نخواهد داشت، زیرا از آنجایی که در عمل، اجرای این نهادها عمدتاً در اختیار محاکم قرار داده شده است، دادگاه‌ها زمانی که با این بی‌انضباطی مواجه می‌شوند، با استفاده از برخی نهادها که به نظرشان موافق سیاست کیفری مقنن است و با عدم استفاده از سایر نهادهایی که آن را مخالف رویکرد مقنن می‌پندارند، عملاً قسم اخیر این نهادها را متروک می‌سازند. به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ دچار دوگانگی در رویکرد بوده است؛ از طرفی به دلیل اینکه از سال‌ها قبل به ناکارآمدی پاسخ‌های صرفاً کیفری به‌ویژه زندان در کنترل نرخ بزهکاری پی برده، با تأسیس نهادهای نوپایی چون نظام نیمه‌آزادی، تعویق صدور حکم و معافیت از کیفر و بسط شرایط نهادهای ارفاقی باسابقه‌ای همچون آزادی مشروط، چرخشی به سمت کیفرزدایی و به‌ویژه حبس‌زدایی داشته است، اما به دلایلی همچون کار غیرکارشناسانه، عدم انسجام در تصمیم‌گیری و ضعف در شناخت مبنای مشاهده می‌شود که در مباحثی همچون تشدید مجازات، تخفیف و تبدیل مجازات، خود را به رویکرد سنتی کیفرگرایی وفادار نشان داده است. بنابراین، عدم انسجام لازم در تدوین سیاست کیفری برای نهادهای تعدیل‌کننده مجازات، به‌عنوان واقعیتی انکارناپذیر و غیرقابل دفاع مسئله‌ای است که بایستی برای برون‌رفت از آن اهتمام لازم وجود داشته باشد.

اعمال و اجرای مجازات و عوامل مؤثر بر تعیین آن، خود جزئی از مجازات است که می‌تواند واکنش‌هایی را علیه مجازات ایجاد نماید. از این رو، بایستی میان مدل‌های قانونی تعیین مجازات و واکنش‌های قضایی جرم‌هماهنگی وجود داشته باشد.^{۲۹} به‌طور خاص چهار نوع متفاوت از الگوی کیفردهی وجود دارد: کیفردهی معین، کیفردهی نامعین، کیفردهی

۲۷. نسرین، مهرا، «رهنمودهای تعیین مجازات در انگلستان و ولز»، فصلنامه تحقیقات حقوق، ش ۳ (۱۳۸۹)، ص ۳۵۱.

مفروض یا مبتنی بر رهنمودهای تعیین مجازات، و کیفردهی الزامی. امریکا و انگلیس به الگوی کیفردهی فرضی متمایل شده‌اند که در قالب شورای رهنمود مجازات شکل گرفته است، لیکن نظام کیفری ایران هنوز از الگوی کیفردهی معین و الزامی پیروی می‌کند.^{۳۰}

در انگلستان بر اساس قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۹۱^{۳۱} و قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری مصوب ۲۰۰۰^{۳۲} و خصوصاً ماده ۱۷۰ قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳^{۳۳}، به شورای رهنمود مجازات‌ها اشاره شده بود. در نهایت با تصویب و اجرای قانون پزشکی قانونی و عدالت مصوب ۲۰۰۹^{۳۴}، امروزه رهنمودهای تعیین مجازات همراه با آرای صادره از دادگاه‌های استیناف نقشی اساسی در تعیین مجازات بر اساس مبنای تعیین شده از سوی قانون‌گذار، یعنی مجازات‌های استحقاقی و متناسب نمودن آنها با وضعیت مجرم دارد.^{۳۵} دادگاه‌های تجدیدنظر انگلستان برای اولین بار در پرونده‌های مهمی چون «اراما»^{۳۶} درباره جرایم مواد مخدر، پرونده «بریک»^{۳۷} در مورد سرقت، و پرونده «بیلیام»^{۳۸} در خصوص تجاوز به عنف، برای اولین بار اقدام به صدور رهنمود تعیین مجازات نمودند. وظایف نهاد شورای تعیین مجازات را در سه قسمت عمده می‌توان بیان کرد: نخست، تصمیم‌گیری درباره جهت‌گیری‌های آتی تعیین مجازات؛ دوم، ساختار بندی اختیارات قضات و نه حذف آن؛ و سوم، اتخاذ رویکردی منسجم در تعیین مجازات که اختلاف‌ها تا حد ممکن کاهش یابد.^{۳۹} ایجاد تناسب بین جرم و مجازات، ایجاد نظام عادلانه کیفر، تخفیف مجازات‌ها، محدود کردن زندان، تحدید اختیارات قضات، تعیین مجازات‌های خاص برای

۲۸. نسرین، مهرا؛ جواد، مؤذن؛ مجید، قورچی‌بیگی، «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، پژوهش‌های حقوق کیفری، ش ۲۰ (۱۳۹۶)، ص ۱۰۶.

29. Criminal Justice Act 1991

30. Power of Criminal Court 2000

31. Criminal Justice Act 2003

32. Coroners and Justice Act 2009

۳۳. جان، اسپارک، «چگونگی تعیین مجازات در دادگاه‌های انگلستان»، مترجم: حجت‌اله سبزواری‌نژاد، مجله تعالی حقوق، ش ۱۰ (۱۳۹۰)، ص ۱۳۶.

34. Aramah, 4 Cr App R (S) 407, 1982

35. Barrick, 7 Cr App R (S) 142, 1985.

36. Billiam, 8 Cr App R (S) 48, 1986

37. Andrew, Vonhirsch, *The Sentencing Commissions Function. North Eastern*, University Press, 1987, P. 10.

جرایم خاص، از مهم‌ترین نتایجی است که نظام عدالت کیفری با استفاده از رهنمودهای این شورا به‌دست آورده است.^{۳۸} برخلاف قانون‌گذار، چنین هیئت‌هایی هم‌زمان لازم را در اختیار دارند و هم تخصص کافی را، تا بر مبنای مطالعات دقیق در عملکرد مجازات‌رسانی موجود رهنمودهای لازم را ارائه دهند. به عبارت دیگر، این امکان را دارند که به صورت دوره‌ای رهنمودهای ایشان را بر اساس روند تجربیات تغییر دهند.^{۳۹} پذیرش این موضوع از سوی خود قضاات انگلیس نیز در ابتدا با مقاومت روبرو شده است.^{۴۰}

به‌عنوان پیشنهاد اول نگارنده معتقد است که با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، لزوم تأسیس و توسعه نهادهای تعدیل‌کننده به‌عنوان یکی از برنامه‌های سیاست‌گذاران کیفری به‌روشنی آشکار شد. بنابراین، لزوم پیش‌بینی نهادهای تعدیل‌کننده مجازات در قانون مجازات، امروزه به موضوعی غیرقابل اجتناب در سیاست کیفری مبدل شده، لیکن مشکل اساسی در ضوابط و قواعد تعدیل مجازات‌ها است. از طرفی، نه می‌توان محاکم را در خصوص اجرای نهادهای تعدیل‌کننده مجازات بسیار بسط داد و نه می‌توان در قالب موازین امره موجبات تحدید اختیارات ایشان را فراهم آورد، که مورد اخیر درواقع به‌نوعی استقلال قضاات را مخدوش می‌سازد. درنهایت اینکه بومی‌سازی نهادهای کارآمد غربی، امروزه به امری مقبول از سوی تمامی متفکران علوم انسانی و اسلامی تبدیل شده است. با این مقدمات، برای کارایی بیشتر نهادهای تعدیل‌کننده مجازات، پیشنهاد می‌شود که در بطن قوه قضائیه مدل بومی شورای تعیین مجازات همانند آنچه که در کشورهای مرتبط با نظام حقوقی کامن‌لا وجود دارد، تأسیس و سازماندهی گردد. از این رهگذر، از طرفی هماهنگی قانون‌گذاری و رویه قضایی در بالاترین حد ممکن متبلور خواهد شد و از سویی دیگر، از مشکلات اجرایی پیش روی پیاده‌سازی نهادهای تعدیل‌کننده مجازات تا حد زیادی کاسته می‌شود و در این مسیر دیگر نگران استبداد قضایی قضاات نیز نخواهیم بود. بدیهی است که تشکیل چنین نهادی باید متناسب با مقتضیات بومی و شرایط پیرامونی جامعه از یک سو و محاکم از سوی دیگر انجام پذیرد. خاطر نشان می‌سازد، به‌رغم اینکه نظریات

38. Dean, Champion, John, *Sentencing*, Senta Barbara, California, Denver, Colorado, 2008, P. 8.

39. جعفر، یزدیان جعفری، «اصل فردی کردن مجازات‌ها، تبعیض فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر»، فقه و حقوق، ش ۱۱ (۱۳۸۵)، ص ۴۶.

40. Michael, Tonry, *Setting Guide Lines, the Future of Sentencing*, Willian, 2002, P. 5.

مشورتی صادره از اداره حقوقی قوه قضائیه برای محاکم الزام آور نیست، لیکن در بسیاری از موضوعات، مورد استناد دادگاهها قرار گرفته است و تأثیر آنها را در رویه قضایی همگون با محاکم نمی‌توان منکر شد. به همین ترتیب، تأسیس چنین شورایی - اگرچه نظریات آنها الزام آور هم نباشد - ما را از تأثیرات مثبت آن ناامید نخواهد ساخت. نهایتاً در خصوص میزان اعتبار و ضمانت اجرای تصمیمات شورای رهنمود مجازات و تقابل آن با استقلال قضات در انشای رأی و تعیین مجازات باید گفت که حسب ماده ۱۷۲ قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳، قضات انگلستان ملزم به رعایت رهنمودهای شورا هستند، لیکن در صورت وجود دلیل موجه امکان تخطی دارند.

دومین پیشنهاد اینکه قانون گذار قبل از تصویب قانون، حتماً کارگروه‌های ویژه جمعی، قضات عالی‌رتبه، استادان دانشگاه، وکلا و مرتبطان به دستگاه عدالت کیفری را فراخوانده، به قوانینی که قصد تصویب آن را دارد، قوانین مرتبط را با توجه به سوابق تقنینی مورد بررسی تطبیقی قرار داده، ضمن ترسیم سیاست کیفری واضح و روشن، به‌گونه‌ای اقدام به قانون گذاری نماید که انسجام لازم بین تمامی مقررات به حداکثر خود برسد. آشفته‌گی در اتخاذ سیاست کیفری واحد و وجود قوانین معارض ضمن اینکه دست‌اندرکاران اجرای عدالت را با مشکل مواجه می‌سازد، سیل انتقادات متعددی را در پی دارد که از کارایی لازم آن قانون کاسته، حتی ممکن است موجبات وهن دستگاه تقنینی را فراهم نماید.

پیشنهاد سوم اینکه مقنن در خصوص نهادهای تعدیل‌کننده ارفاقی که مبتنی بر تسامح و تساهل باشند، اختیارات قضات را در جهت تطبیق حداکثری کیفر با شرایط وقوع بزه و بزه‌کار افزایش دهد. برای مثال، همان‌طور که گفته شد، لزومی ندارد قانون گذار شرایط اعطای تخفیف را به موارد مشخص محدود و محصور کند، لیکن در خصوص نهادهای تعدیل‌کننده مجازات ایدایی و به ضرر متهم، تعیین چارچوب‌های مشخص برای حفظ حقوق متهم ضروری است.

پیشنهاد چهارم اینکه راجع به نهادهای تعدیل‌کننده مجازات با مبنای واحد، مراعات نماید که شرایط ایجابی و سلبی آنها تا حد امکان مشابه باشد. این مهم یکی از مسائلی است که می‌تواند در به‌وجود آمدن یک سیاست کیفری همگن و منسجم بسیار مؤثر باشد. برای

مثال، همان‌طور که گفته شد، در خصوص نهاد آزادی مشروط و نظام نیمه‌آزادی که هر دو بر اساس سیاست کیفری مبتنی بر اجرای ناقص مجازات‌ها تأسیس شده‌اند، می‌بایست شرایط اعطایی به محکومان یا سلب آنها از ایشان تا حد زیادی یکسان باشد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتابها

۱. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۳، (تهران: میزان، چ ۲، ۱۳۹۳).
۲. اسپارک، جان، *تعیین مجازات در حقوق کیفری انگلستان*، مترجم: سید رضا احسان پور، (تهران: مهرسا، چ ۱، ۱۳۹۹).
۳. زراعت، عباس، *حقوق جزای عمومی ۳، مجازاتها و اقدامات تأمینی*، (تهران: جنگل، چ ۱، ۱۳۹۲).
۴. سبزواری نژاد، حجت، *حقوق جزای عمومی (جرم، مجرم و مسئولیت کیفری و موانع آن، مطابق با لایحه قانون مجازات اسلامی)*، (تهران: جنگل، چ ۱، ۱۳۹۲).
۵. طاهری، سمانه، *سیاست کیفری سخت‌گیرانه*، (تهران: میزان، چ ۱، ۱۳۹۲).

- مقالات

۶. اسپارک، جان، «چگونگی تعیین مجازات در دادگاههای انگلستان» مترجم: دکتر حجت‌اله سبزواری نژاد، *تعالی حقوق*، ش ۱۰ (۱۳۹۰).
۷. افشین پور، مصطفی و نقوی، مهدی، «سیاست کیفری امنیت‌مدار ایران در تعدیل مجازات‌ها»، *تحقیقات حقوق خصوصی و جزا*، ش ۶ (۱۳۹۷).
۸. بابایی، محمدعلی و غلامی، میثم، «مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی»، *پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی*، ش ۳ (۱۳۹۱).
۹. پورقهرمانی، بابک و نگهدار، ایرج، «ارزیابی رویکرد قضات به اعمال نهادهای ارفاقی جدید (مطالعه موردی محاکم کیفری استان کردستان)»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ش ۲ (۱۳۹۷).
۱۰. پورقهرمانی، بابک، «از درجه‌بندی چهارگانه جرایم تا درجه‌بندی هفت‌گانه کیفرهای تعزیری، آسیب‌ها و خلأها»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)*، ش ۱۶ (۱۳۹۷).
۱۱. توجهی، عبدالعلی و ابراهیم‌وند، حسام، «لزوم استفاده محدود از کیفر سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی»، *دیدگاه‌های حقوقی قضایی*، ش ۶۸ (۱۳۹۳).

۱۲. جعفری، مجتبی، «تعدد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهش‌های حقوق کیفری، ش ۵ (۱۳۹۲).
۱۳. زیبایی، رضا، «جایگاه آزادی مشروط زندانیان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، اصلاح و تربیت، ش ۱۵۲ (۱۳۹۳).
۱۴. شمس ناتری، محمدابراهیم، «قاعده تعدد جرم در معرض نقد: نقدی بر کتابچه تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی جدید و قلمرو زمانی اعمال قاعده تعدد جرم»، نقد کتاب فقه و حقوق، ش ۵ (۱۳۹۵).
۱۵. کوهکن، حسن، «تعدد جرم در قانون مجازات اسلامی و نقش آن در زندان‌زدایی (بررسی ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)»، اصلاح و تربیت، ش ۱۵۲ (۱۳۹۴).
۱۶. مصدق، محمد، «شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکردی کاربردی»، دادرسی، ش ۹۹ (۱۳۹۲).
۱۷. منصورآبادی، عباس و کونانی، عباس، «بستر مجازات‌های جامعه‌مدار با تأکید بر رویکرد سیاست جنایی ایران»، مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۵ (۱۳۸۹).
۱۸. مهرا، نسرین، «رهنمودهای تعیین مجازات در انگلستان و ولز»، تحقیقات حقوقی، ش ۳ (۱۳۸۹).
۱۹. مهرا، نسرین؛ مؤذن، جواد؛ قورچی بیگی، مجید، «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان» پژوهش‌های حقوق کیفری، ش ۲۰ (۱۳۹۶).
۲۰. والهی، حمید و احسان‌پور، سید رضا، «جایگاه جایگزین‌های مجازات حبس با رویکرد فردی کردن آنها در نظام عدالت کیفری ایران» مجلس و راهبرد، ش ۸۵ (۱۳۹۵).
۲۱. یزدیان جعفری، جعفر، «اصل فردی کردن مجازات‌ها، تبعیض فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر» مطالعات حقوق تطبیقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)، ش ۱۱ (۱۳۸۵).

(ب) انگلیسی

22. Champion, Dean, John, Sentencing, Senata, Barbara, California, Denver, Colorado, 2008.
23. Henry, Jackson, "Power, Policy, and The Ideology OF Punishment: Time Series Analysis of The U.S. Political Economy of Punishment in The Race to Incarcerate, 1972-2002", Department of Sociology, Anthropology, and Social Work, College of Arts and Sciences, Kansas State University, Manhattan, Kansas, 2009.

24. Johnson, Ben, *Do Criminal Laws Deter Crime? Deterrence Theory in Criminal Justice Policy: A Primer*, Minnesota House Research Department, 2019.
25. Levinson, David, “*Encyclopedia of Crime and Punishment*”. 3, 2020.
26. Mackenzie, Doris Layton, “*Sentencing and Corrections in the 21st Century: Setting the Stage for the Future*”, University of Maryland College Park, July 2001.
27. Nguyen, Trana and Neal, Goldsteina and Jonathan, PurtlebPhilip and Massey, Stephen and Lankenau, Joanna and Suderd “*Drug and Alcohol Dependence, The heterogeneous effect of marijuana decriminalization policy on arrest rates in Philadelphia, Pennsylvania 2009–2018*”, Vol.212, 2020.
28. Tonry, Michael, *Determinants of Penal Policies*, University of Minnesota Law School, 2007.
29. Tonry, Michael, *Setting Guide Lines, the Future of Sentencing*, Willian, 2002.
30. Vonhirsch, Andrew, *The Sentencing Commissions Function. North Eastern*, University Press, 1987.

- Cods

31. Coroners and Justice Act 2009.
32. Criminal Justic Act 2003.
33. Criminal Justice Act 1991.
34. Power of Criminal Court 2000.

- Cases

35. Aramah, 4 Cr App R (S) 407, 1982.
36. Barrick, 7 Cr App R (S) 142, 1985.
37. Bibi, 1 WLR, 1193, 1980.
38. Billiam, 8 Cr App R (S) 48, 1986.
39. George, 1 WLR 1082, 1984.
40. Grice, 66 Cr App R 167, 1987.